

صاحب‌منصبان و اندیشوران ایرانی تبار مدفون در بقیع

سید محمود سامانی*

چکیده

با بعثت رسول خدا ﷺ و گسترش تدریجی اسلام به اطراف و اکناف جزیره العرب، ایرانیان نیز در پی فتوحات، با روندی نسبتاً پرشتاب به اسلام گرویدند. بدیهی است حرمین شریفین، از همان ابتدا به‌عنوان کانون‌های معنوی برای تمام مسلمانان، همواره مورد توجه تمام مسلمانان بوده و هست. از اماکنی که در ادوار مختلف اسلامی مورد اقبال بوده، زیارت قبرستان بقیع و آرزوی دفن شدن در آن است؛ زیرا این مکان شریف، افزون بر مدفن چهار تن از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام، بسیاری از صحابه، تابعین و اندیشوران از هر مذهب و ملیتی از جمله ایرانیان را در دل خود جای داده است. با عنایت به قداست بقیع و فضیلت دفن در آن، برخی صاحب‌منصبان و اندیشوران، یا طبق وصیتشان به مدینه منوره منتقل، و در بقیع دفن می‌شدند یا در سفر حج و زیارت مرقده مطهر نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به هر دلیلی که در آنجا فوت می‌کردند، به‌طور طبیعی در آن قبرستان شریف دفن می‌شدند. با توجه به کثرت ایرانیان مدفون در بقیع، در این مقاله فقط به برخی صاحب‌منصبان و اندیشوران ایرانی تبار مدفون

*. عضو گروه تاریخ پژوهشکده حج و زیارت و مدرس دانشگاه / mahmud.samani@gmail.com

در بقیع پرداخته شده و شرح حال آنها به ترتیب تاریخی آورده شده است. ملاک ایرانی بودن، انتساب آنان به شهرهای ایران در منابعی مانند تاریخ‌های محلی مدینه منوره است که در آنها به این نسبت تصریح شده.

کلیدواژه‌ها: بقیع، ایرانیان، صاحب‌منصبان، اندیشوران.

ایرانیان از دیرباز، حتی پیش از اسلام، با حجاز مرتبط بودند. با ظهور اسلام و گسترش آن، رفته‌رفته ایرانیان نیز به اسلام گرویدند و بالطبع، با حرمین شریفین ارتباط یافتند و حتی برخی، عهده‌دار مناصبی در آن کانون‌های مقدس، و منشأ برخی اقدامات عام‌المنفعه و عمرانی شدند. با استقصای صورت‌گرفته، پیشینه خاصی به زبان فارسی به صورت کتاب یا مقاله با عنوان مقاله پیش‌رو یافت نشد. البته برخی محققان و بقیع‌پژوهان، تعدادی از ایرانیان مدفون در بقیع را نام برده و به ترتیب حروف الفبا از آنها یاد کرده‌اند؛ چنان‌که علامه محسن الامین در اعیان الشیعه و آقابزرگ تهرانی در الذریعة الی تصانیف الشیعه در ترجمه شخصیت‌های علمی شیعه، از برخی عالمان مدفون در بقیع نام برده‌اند. برخی بقیع‌پژوهان مانند محمد نوری در دانشنامه بقیع، مداخلی را به مدفونان در بقیع اختصاص داده‌اند چنان‌که در مجموعه دانشنامه حج و حرمین شریفین نیز این‌گونه است. نظر به فقدان تک‌نگاری در این باره استخراج اسامی و تحقیق درباره مدفونان ایرانی در بقیع، توجیه‌پذیر می‌نماید. مطالب این مقاله در دو محور صاحب‌منصبان و اندیشوران ایرانی مدفون در بقیع تنظیم شده است.

الف) صاحب‌منصبان

بی‌تردید، در طول تاریخ بلند اسلام، صاحب‌منصبان بسیاری از اقصا نقاط جهان اسلام در بقیع دفن شده‌اند. اینان یا طبق وصیت خودشان از جاهای دیگر به مدینه منوره آورده شده یا در موسم حج یا به دلیل اقامت در مدینه منوره پس از رحلت، طبق معمول در بقیع دفن شدند. برخی نیز از زائرانی بودند که در مدینه به مرگ طبیعی مرده یا به قتل رسیده و در بقیع دفن شدند. از میان اینان، برخی تبار ایرانی داشتند. در

ادامه، فقط به شرح حال مختصر آن دسته از مدفونان ایرانی در بقیع می‌پردازیم که از صاحب‌منصبان یا از اندیشوران شمرده می‌شدند که اسامی آنها به ترتیب قدمت تاریخی آورده شده است.

۱. ظهیرالدین، وزیر مقتدی عباسی

ابوشجاع محمد بن حسین، ملقب به ظهیرالدین، در ۴۳۷ قمری در منطقه اهواز زاده شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۱۰، ص ۲۵۰؛ ابن خلکان، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۳۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۸، ص ۶۱۶ و ج ۱۹، صص ۲۸-۲۷). اصل او از رودراور، از توابع همدان بود. وی ادیب، شاعر، آشنا به فقه و فردی نیکوسیرت و دارای تألیف بوده است. تألیف *ذیل تجارب الامم* ابن مسکویه به او نسبت داده شده (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۱۰، ص ۲۵۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۳۳، ص ۳۶۲).

خلیفه مقتدی بامر الله عباسی در ۴۷۶ قمری، ابوشجاع را به مقام وزارت گماشت و لقب ظهیرالدین به او داد (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۳۲، ص ۱۷؛ سبکی، ۱۹۷۶م، ج ۴، ص ۱۳۷). آقابرگ تهرانی او را هفتمین ایرانی شیعه امامی می‌داند که در دستگاه خلافت عباسی عهده‌دار منصب وزارت شده است (آقابرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، ص ۴۱۰). برخی مورخان، سخت‌گیری او در امور دینی و آسان‌گیری‌اش در امور دنیا را ستوده (ابن خلکان، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۳۵؛ شیخ عباس قمی، ۱۳۶۸ق، ج ۱، ص ۹۶ و ج ۱۷، ص ۱) و یاد آور شده‌اند که میان وزرا کسی مانند وی، امور دینی و شرعی را رعایت نکرده است (ابن خلکان، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۳۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۳۳، ص ۲۶۳). این وزیر، پس از نماز ظهر، تا هنگام نماز عصر در مصالایش می‌نشست و به مشکلات و شکایات مردم رسیدگی می‌کرد (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۹، ص ۲۸؛ صلابی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۱۸). ابوشجاع ظهیرالدین در زمان وزارتش، رفتار احترام‌آمیز با مردم داشته و در برابر دانشمندان، متواضع و همواره از محضر فقها کسب فیض می‌کرده است (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۳۳، ص ۲۶۳). وی در مدت نه‌چندان طولانی وزارتش به کارهای عام‌المنفعه مانند ساختن مساجد و دستگیری

از مستمندان و ایتمام اهتمام داشت. گفته‌اند او حتی تمام دارایی‌اش را که حدود ششصد هزار دینار بود، در دوران وزارتش صدقه داد. وی خطی زیبا داشت و درآمد حاصل از راه خطاطی و فروش تابلوهای خط خود را در راه خدا انفاق می‌کرد (همان‌جا؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۱۲، ص ۱۵۰؛ صلابی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۱۷).

ظهیرالدین پس از هشت سال وزارت، در ۴۸۴ قمری، به درخواست ملک‌شاه سلجوقی و وزیرش نظام‌الملک از خلیفه عباسی، از وزارت برکنار شد. هرچند برخی سختگیری او در رویارویی با اهل ذمه را سبب این اقدام خلیفه دانسته‌اند، به نظر می‌رسد رقابت‌های مذهبی شیعه و سنی در بغداد، زمینه پیشنهاد ملک‌شاه و وزیر سنی او برای برکناری ظهیرالدین بوده است (صلابی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۱۸). این در حالی بود که وی در مهار بحران شیعه و سنی و درگیری‌های مذهبی بغداد، توانایی خود را نشان داده بود (ابن طقطقی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۸۷؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۳۳، ص ۲۶۴). به‌هرروی، این وزیر شیعی پس از برکناری از وزارت و در مدت حصر خانگی از سوی خلیفه عباسی و تا زمان اخراجش از بغداد، در دهلیز خانه خود مسجدی بنا کرده بود و در آنجا به عبادت می‌پرداخت. او تا زمان مرگ خلیفه و ملک‌شاه سلجوقی و وزیرش نظام‌الملک، در زادگاه اصلی‌اش رودراور زندگی می‌کرد (صلابی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۱۸؛ ذهبی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۹، ص ۳۰) وی در ۴۸۷ قمری راهی سفر حج شد و پس از انجام حج تا پایان عمر در مدینه رحل اقامت افکند و به خدمت مسجد نبوی پرداخت. از ظهیرالدین در شمار معدود وزیران عباسی یاد شده است که در دوران تصدی وزارتشان حج گزار شدند (صاحبی‌نخجوانی، ۱۳۵۷ش، ص ۲۸۷).

وی در مدینه منوره به بیماری مبتلا شد و چون مرگ خود را نزدیک دید، در مسجد نبوی با چشم‌گریان ضمن خواندن آیه ۶۴ سوره نساء از رسول خدا ﷺ درخواست شفاعت کرد و سرانجام در ۴۸۸ قمری در آن شهر درگذشت (ذهبی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۹، ص ۳۰؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۱۲، ص ۱۵۰). او را در قبرستان بقیع، کنار قبر ابراهیم، پسر پیامبر ﷺ به خاک سپردند (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۱۰، ص ۲۵۰؛ ابن خلکان، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۳۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۱۲، ص ۱۵۰؛ ذهبی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۹، ص ۳۰).

۲. جواد اصفهانی

محمد بن علی بن ابی منصور اصفهانی، معروف به جواد اصفهانی (م. ۵۵۹ق) وزیر زنگیان موصل و شام (حک: ۵۲۱-۶۴۸) بود (ابن خلکان، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۴۳). او در وزارتش برای اتابک قطب‌الدین زنگی، حاکم سلجوقی موصل، به دلیل فراوانی خیرات و انفاق‌هایش به «الجواد» شناخته شد. او شخصیت ممتاز و مورد احترام سلاطین سلجوقی و خلفای عباسی، و به سخاوتمندی نامبردار بود و به سبب ساختن بناهای عام المنفعه، به ویژه بازسازی برخی ساختمان‌های کعبه، که خاقانی در اشعارش به آنها اشاره کرده است، با لقب «جواد اصفهانی» خوانده می‌شد (فاسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، صص ۳۱۲-۳۰۸). این شاعر پُرآوازه، منظومه خویش را به او تقدیم کرده است (صص ۱۹۷-۱۸۲).

جواد اصفهانی، به عنوان صاحب‌منصبی ایرانی تبار، در حرمین شریفین اقدامات درخور توجهی انجام داد (ابن فهد، ۱۳۷۲ق، ج ۲، ص ۵۱۸). نوسازی مسجد خیف در منا، ساختن در برای کعبه و تزیین آن با طلا به دستور خلیفه مقتضی عباسی (حک: ۵۳۰-۵۵۰ق) (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۹، ص ۲۴۵؛ ابن فهد، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۵۱۵)، بازسازی مسجدی بر کوه عرفات، ساختن برکه‌ها، بازسازی قنات‌ها بازسازی خانه ارقم (محل دعوت پنهانی پیامبر ﷺ) در ۵۵۵ قمری با هزینه‌ای بالغ بر هزار دینار (ابن جبیر، ۱۹۸۶م، ص ۱۳۰)، از اقدامات او در مکه مکرمه و مشاعر مقدسه بود. ساختن دیواری برای مدینه منوره، بازسازی بخش‌هایی از مسجدالنبی نیز از اقدامات او در این شهر بود.

منابع درباره خاک‌سپاری او در بقیع اتفاق نظر ندارند. برخی از دفن شدن او در بقیع خبر داده‌اند (ابن خلکان، ۱۴۱۴ق، ج ۵، صص ۱۴۷-۱۴۶)؛ اما برخی دیگر یادآور شده‌اند که او در مدینه و در مقبره‌اش، که پیش‌تر آماده شده بود، به خاک سپرده شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۱۱، ص ۳۰۷؛ ابن جوزی، ۱۳۷۱ق، ص ۱۵۵؛ فاسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۳۱۱). برخی نیز بدون اشاره به مکان دقیق مدفن او، یاد آور شده‌اند که وقتی جواد اصفهانی در گذشت، پیکرش را به مکه و مدینه بردند و در مدینه به خاک سپردند.

به نظر می‌رسد با توجه به قداست بقیع، دفن او در این مکان، دور از انتظار نیست؛ چنان‌که برخی بر خاک سپاری او در بقیع تأکید دارند.

۳. ابراهیم بن عبدالحمید موغانی

ابراهیم موغانی، اصالتاً از موغان آذربایجان بود. او به همراه پدرش، که اهل ادب و علم دوست بود، در جوانی راهی مصر شدند که بین راه، پدرش در گذشت و ابراهیم برای تحصیل علوم دینی به مدینه منوره رفت. ابراهیم موغانی پس از طی مدارج علمی و کسب مقبولیت اجتماعی، والی و ناظر اوقاف مدینه‌النبی شد که تصرف در اوقاف و ثبت آنها و دیگر امور وقفی زیر نظر او اجرا می‌شد. سرانجام، موغانی در مدینه درگذشت و در بقیع دفن شد (سخاوی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۱۶).

۴. امیرچوپان سُلدوزی

با توجه به نسب داده‌شده به امیرچوپان (م. ۷۲۸ق)، وی را می‌توان از قبیله سُلدوز از قبایل مغول (رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۸۷، جامع التواریخ، ج ۱، ص ۱۷۸) دانست. وی در موج دوم حملات مغولان به ایران، که به فرماندهی هُلاکوخان مغول (حک: ۶۵۴-۶۶۳ق) انجام شد، حضور داشت. امیرچوپان پس از آن، در دولت ایلخانان مغول در ایران نقش داشت. او ابتدا به خدمت آرغون (حک: ۶۸۳-۶۹۰ق) در آمد و پس از او به دربار غازان‌خان ایلخانی (حک: ۶۹۴-۷۰۳ق) راه یافت (غفاری، ۱۴۱۴ق، ص ۲۱۱؛ معین‌الدین نطنزی، ۱۳۸۳ش، صص ۱۱۱، ۱۳۶ و ۱۴۰؛ شرف‌الدین علی یزدی، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۱۸۶).

با روی کار آمدن سلطان محمد اولجایتو (خدابنده) (حک: ۷۰۳-۷۱۷ق)، امیرچوپان در زمره فرماندهان سپاه او قرار گرفت و از آنجا که مورد لطف این سلطان بود (معین‌الدین نطنزی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۱۴)، با دو دختر او، یکی در پی دیگری، ازدواج کرد (کاشانی، ۱۳۴۸ش، ص ۷۳). در پی مرگ اولجایتو، امیرچوپان اداره امور حکومت ابوسعید (حک: ۷۱۷-۷۳۶ق) نوجوان را بر عهده گرفت و به این ترتیب، قدرت واقعی

قلمرو ایلخانان برای مدتی در اختیار او و فرزندانش بود (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۴۹۷؛ خواندمیر، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص ۱۹۸)

امیرچوپان در مدتی که صاحب قدرت بود و اختیارات گسترده‌ای در حکومت ایلخانی داشت، در حریم شریفین دست به اقدامات درخور توجهی زد. ساختن حمام و مدرسه در مکه و آبرسانی به این شهر (ابن بطوطه، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۷۲؛ عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۵۳ش، ص ۷۸؛ ابن حجر العسقلانی، بی تا، ج ۱، ص ۵۴۱)، با هزینه گزاف ۱۵۰ هزار درهم برای رفع کمبود آب از عرفات (ابن فهد، ۱۳۷۲ق، ج ۳، صص ۱۸۲-۱۸۱؛ مقریزی، بی تا، ج ۲، ص ۲۷۴-۲۷۵) از آن نمونه است. برخی، بازسازی چشمه بازان در ۷۲۶ قمری و رساندن آب آن به مکه را نیز به امیرچوپان نسبت داده‌اند (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۱۴، ص ۱۲۳؛ فاسی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، صص ۴۴۹-۴۵۰؛ همو، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۴۴۷). وی در مدینه منوره نیز منشأ اقداماتی بود. ساختن مدرسه‌ای نزدیک باب‌الرحمه (ابن فهد، ۱۳۷۲ق، ج ۳، ص ۱۸۵؛ فاسی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۴۷۷؛ ابن حجر العسقلانی، بی تا، ج ۱، صص ۵۴۲-۵۴۱)، که از آن با عنوان چوپانیه یاد شده است، (قلقشندی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۹۶؛ ابن الوردی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۸۰) و همچنین ساختن حمامی در این شهر از کارهای اوست (ابن الوردی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۷۴). به گفته برخی، امیرچوپان، که از سنیان متعصب بود، با هدف افزایش نفوذ ایلخانیان در حجاز و کاهش نفوذ شیعیان، تلاش می‌کرد. او ضمن تلاش برای بیرون‌راندن زیدیان از مسجدالحرام، کوشید تا مانع شکل‌گیری اجتماع آنان شود؛ اما در این راه موفق نشد (شیبی و ذکاوتی، ۱۳۸۵ش، ص ۸۰).

جایگاه و قدرت روزافزون امیرچوپان و خانواده‌اش، رشک بدخواهان را در پی داشت و عواملی چند موجبات قتل امیرچوپان را رقم زد که از آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: شورش فرزندش، تیمورتاش در مقام حاکم روم علیه حکومت مرکزی ایلخانیان، که هرچند امیر آن را فرو نشاند (مقریزی، بی تا، ج ۲، صص ۲۶۴-۲۶۳؛ قلقشندی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۶۵). قتل فرزند دیگرش، دمشق‌خواجه، در ۷۲۷ قمری به دستور ابوسعید ایلخانی (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۵۳ش، ص ۶۶؛ ابن بطوطه، ۱۴۱۷ق،

ج ۲، ص ۷۱؛ خواندمیر، ۱۳۶۲ش، ج ۳، صص ۲۱۱-۲۱۰) که افزون بر نفوذ فراوان در دربار و حسادت و سعایت درباریان، سخنانی ناشایست علیه ابوسعید می گفت (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۵۳ش، صص ۶۶-۶۵؛ ابن بطوطه، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۷۰).

همچنین علاقمندی ابوسعید به بغدادخاتون، دختر امیرچوپان، که به ازدواج یکی از فرماندهان ایلخانی به نام شیخ حسن جلایری درآمده بود (خواندمیر، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص ۲۰۹؛ عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۵۳ش، ص ۶۰) و مخالفت امیرچوپان، خشم ابوسعید را در پی داشت (خواندمیر، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص ۲۰۹؛ عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۵۳ش، ص ۶۰؛ شبانکاره‌ای ۱۳۶۳ش، ص ۲۹۵) و در نهایت، ابوسعید، بغدادخاتون را به همسری خود در آورد (ابن بطوطه، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۷۲؛ خواندمیر، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص ۲۱۵). این دلایل در کنار بدگویی درباریان از قدرت فزاینده فرزندان امیرچوپان در دستگاه حکومت ایلخانی، روی گردانی ابوسعید از او را در پی داشت. در این موقعیت، امیرچوپان به غیاث‌الدین، حاکم هرات، پناه برد؛ اما او به دستور ابوسعید، امیرچوپان را در ۷۲۸ قمری کشت (مستوفی، ۱۳۶۱ش، ص ۶۱۹؛ ابن تغری بردی، ۱۳۹۱ق، ج ۹، ص ۲۷۲).

پس از قتل امیرچوپان، بنا به وصیت وی، تابوتش همراه کاروان حاجیان به حرمین انتقال داده شد (خواندمیر، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص ۲۱۳) و حاجیان در روز عید قربان بر آن نماز خواندند و پس از طواف در مسجدالحرام، آن را به مدینه بردند و در بقیع، کنار قبر امام حسن مجتبی علیه السلام به خاک سپردند (خواندمیر، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص ۲۱۳؛ عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۵۳ش، ص ۷۸). البته نخست می‌خواستند بنا بر وصیتش (خواندمیر، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص ۲۱۳) او را در مدرسه‌ای که خود ساخته بود، به خاک بسپارند (ابن فهد، ۱۳۷۲ق، ج ۳، ص ۱۸۵؛ فاسی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۴۴۷؛ ابن الوردی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۸۱)؛ اما به گزارش منابع، از آنجا که این بنا در سمت قبله مسجد نبوی قرار داشت (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۵۳ش، ص ۷۸) و کندن قبر در آنجا بی‌احترامی به پیامبر صلی الله علیه و آله بود، او را در بقیع دفن کردند (همان‌جا). برخی نیز از جلوگیری حکومت از دفن او در آن مدرسه خبر داده‌اند (ابن حجر العسقلانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۴۲؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۴۹۸؛ سخاوی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۳۲).

۵. ولی قلی بن داوود شاملو

به‌رغم صاحب‌منصب بودن ولی قلی، از زندگی او اطلاعات اندکی در منابع بازتاب یافته است. گویا وی در ۱۰۳۴ قمری در هرات به دنیا آمد و در جوانی به سیستان رفت. او مدتی در عصر صفوی، منصب مستوفی سیستان را داشت. به نوشته آقابزرگ تهرانی، ولی قلی پس از انجام دادن اعمال حج، که تاریخ آن به‌طور دقیق مشخص نشده است، در بازگشت به مدینه منوره، در آن شهر مقدس درگذشت و در بقیع دفن شد (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۱۲۸۱). برخی مدفون در بقیع را پدر ولی قلی دانسته‌اند که منصب کدخدایی داشته است.

از آثار ولی قلی، دیوان شعر و کتاب *قصص الخاقانی* است که آن را سیدحسن سادات ناصری تصحیح کرده و سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در ۱۳۷۱ شمسی منتشر ساخته این کتاب دارای مقدمه، سه باب و خاتمه است و مؤلف، فهرست آن را چنین می‌آورد: مقدمه در بیان نسب والای عالی حضرت صاحب‌قرانی (شاه‌عباس ثانی)؛ باب اول در بیان مجملی از احوال اجداد شاه‌عباس تا شاه‌اسماعیل؛ باب دوم وقایع ایام شاه‌اسماعیل تا عصر شاه‌عباس؛ باب سوم احوال نواب صاحب‌قران (شاه‌عباس) از روز جلوس (این وقایع تا تاریخ ۱۰۸۷ق) قید گردیده است.

ب) اندیشوران

۱. ابوسعید اصبهانی

ابراهیم بن سعدان بن ابراهیم، تبار اصفهانی داشت. او ملقب به کاتب، و کنیه‌اش ابوسعید بود و پس از درگذشت در بقیع دفن شد (سخاوی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۰۷). وی از محدثان اصفهانی در قرن چهارم هجری بود که به مدینه سفر کرد و در آن شهر مقدس سکنا گزید. ابوسعید، راوی حدیث از بکر بن بکار و هریم بن عبدالاعلی است و محمد بن اسحاق بن ایوب، عبدالله بن محمد بن جعفر و احمد بن اسحاق نیز از او حدیث نقل کرده‌اند. وی ثقه و صاحب تألیف است. زمان درگذشت او را ۳۸۴ قمری

ثبت کرده‌اند (اعلام اصفهان، ص ۱۰۴). به نوشته سخاوی وی در بقیع دفن شد (سخاوی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۰۷).

۲. سیدمیرزا حسن سبزواری

سیدحسن بن اسماعیل بن عبدالغفور در ۱۲۵۵ قمری در سبزواری متولد شد. او برای تکمیل تحصیلات به نجف رفت و در درس شیخ انصاری و سیدحسین کوه‌کمری، معروف به التریک، شرکت کرد و به مقامات عالی دست یافت. وی را از عالمان و فقیهان بزرگ، زاهد و از عرفای بزرگ شیعه گفته‌اند. سید در ۱۳۳۲ قمری راهی سفر مکه شد؛ اما در مسیر مدینه منوره، گرفتار حرامیان و دزدان گردید و همان سال به شهادت رسید. جسدش را به مدینه بردند و در بقیع به خاک سپردند (محسن امین، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۳۷۲).

۳. شیخ حسن برغانی

شیخ حسن فرزند حاجی ملامحمد صالح، از فقیهان عصر خود و از شاگردان شیخ انصاری بود (غروی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۵۳۶). زادگاه پدرش شمال غربی کرج بود. خاندان برغانی به آل صالحی، آل شهیدی و آل علوی، به ترتیب در انتساب به محمد صالح، شهید ثالث و محمد علی، شهرت یافتند (حسن امین، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۰۰ و ج ۷، ص ۲۶۲؛ برغانی حائری، ۱۳۷۵ش، ج ۱، صص ۱۲-۱۱ و ۴۸؛ سیدجوادی و دیگران، ۱۳۷۵ق، ج ۱، صص ۱۹۲-۱۹۱). آنان به سبب سکونت جد اعلای برغانی‌ها، محمد کاظم طالقانی (م. ۱۰۹۴ق) در طالقان، به آل طالقانی شهرت یافتند. از آن‌پس که وی از طالقان به قزوین رفت، به خاندان او نسبت قزوینی نیز دادند. پدر شیخ حسن، پس از غائله اخباریان و اصولیان قزوین، ناچار به اقامت در برغان شد و از آن‌پس، این خاندان به برغانی مشهور گشتند (حسن امین، ۱۴۰۹ق، ج ۲، صص ۳۰۴-۳۰۳؛ برغانی حائری، ۱۳۷۵ش، ج ۱، صص ۱۱-۱۰، ۲۶). از نسل ایشان، دانشورانی برخاستند (حسن امین، ۱۴۰۹ق، ج ۴، صص ۲۱۲ و ۳۰۴ و ج ۶، ص ۳۱۹).

شیخ حسن برغانی، حدود ۱۲۷۸ قمری به سفر حج رفت و محل تدریس پدرش در کنار مسجدالحرام را تعمیر، و در آنجا فقه جعفری را در مقارنه با مذاهب چهارگانه تدریس کرد. سپس به مدینه رفت و در آنجا هم کرسی تدریس فقه جعفری داشت. پس از مناظره با یکی از شیوخ آن سرزمین و غلبه بر او، متعصبان به تشیع وی پی بردند و پس از نماز عشا در بازگشت به منزل، با چوب به وی حمله ور شدند و بر سرش کوبیدند. این ضربه به مرگ وی انجامید. او را در قبرستان بقیع دفن کردند (برغانی حائری، ۱۳۷۵ش، ج ۱، صص ۵۰ - ۴۹؛ سیدجوادی و دیگران، ۱۳۷۵ق، ج ۳، ص ۱۸۴). از آثار او *مناسک الحج* (برغانی حائری، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۵۰) و *کتاب الحج* است که اثر دومی، در ۱۸۹۲ میلادی در بمبئی منتشر شده (کحاله، بی تا، ج ۱، ص ۵۸۷؛ رفاعی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۰۲).

۴. حسین بهبهانی، معروف به سیاه پوش

سیدحسین بن ابراهیم حسینی موسوی بهبهانی در ۱۲۱۵ قمری در بهبهان زاده شد. پدرش سید ابراهیم، مقبره‌ای در بهبهان دارد و نسبش به امیرسیدعلی، معروف به سیاه پوش می‌رسد که در همدان مدفون است (محسن الامین، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۵۴ و ج ۵، ص ۴۱۳؛ ر.ک: سیدجوادی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۸۸). سیدحسین در زادگاهش مقدمات فقه و اصول را به پایان برد و پس از آن، به نجف اشرف رفت (غروی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۵۴۴) و نزد استادان بنامی مانند شیخ انصاری (م. ۱۲۸۱ق) فقه و اصول را فراگرفت و از او اجازه اجتهاد گرفت (امینی، ۱۳۹۳ق، صص ۳۳۲-۳۳۱؛ سیدجوادی و دیگران، ۱۳۷۵ق، ج ۳، ص ۵۱۷). علوم عقلی را نزد شیخ حسن برغانی (م. ۱۲۹۵ق) آموخت (انصاری، ۱۴۱۰ق، ص ۲۴۴؛ سیدجوادی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، صص ۸۹-۸۸) پس از فوت شیخ انصاری، مقیم کربلا شد و در آنجا به تدریس و افتا پرداخت و در مسجدی نزدیک حرم ابوالفضل عباس علیه السلام امامت جماعت را عهده‌دار شد. وی پنج فرزند پسر داشت که همگی از دانشوران کربلا بودند (محسن الامین، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۴۱۳؛ سیدجوادی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۸۹؛ انصاری، ۱۴۱۰ق، صص ۲۴۵-۲۴۴).

سیدحسین بهبهانی در ۱۳۰۰ قمری به حج رفت. در بازگشت از حج و در حال عزیمت به مدینه، به قصد زیارت قبر پیامبر ﷺ در جایی به نام «بئر درویش» چادر زد و شب را به روز آورد. شب هنگام، وقتی از خیمه بیرون رفت، یکی از اعراب، که دشمنی سختی با شیعیان داشت، با کوبیدن عمودی بر سرش او را به قتل رساند (امینی، ۱۳۹۳ق، صص ۳۳۱-۳۳۲؛ سیدجوادی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، صص ۸۹-۸۸). در گزارش صاحب‌اعیان‌الشیعه، فقط به بیرون رفتن شبانه بهبهانی برای قضای حاجت و کشته‌شدنش به دست یکی از دزدان عرب، بدون اشاره به تمایلات ضد شیعی قاتل، اشاره شده است (محسن‌الامین، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۴۱۳). در گزارشی دیگر، کشته‌شدن بهبهانی در زمان نشستن و استراحت او دانسته شده است (غروی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۵۴۴). پیکر بهبهانی به مدینه منتقل، و در جوار امامان بقیع دفن شد (محسن‌الامین، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۴۱۳). سیدحسین بهبهانی آثاری در فقه و اصول و تفسیر نگاشت (سیدجوادی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۸۸؛ محسن‌الامین، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۴۱۳). این آثار، بعدها در ۱۳۴۴ قمری و در هجوم یکی از امیران دولت عثمانی به خانه فرزندش سیدکاظم (م. ۱۳۴۵ق.) در آتش سوخت و از میان رفت (محسن‌الامین، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۴۱۳).

۵. سیدمحمد تقی آل احمد طالقانی

سیدمحمد تقی، فرزند سیداحمد، و نوه سیدمحمد تقی طالقانی است که در ۱۲۸۰ شمسی در تهران به دنیا آمد. وی برادر شمس و جلال آل احمد، نویسنده مشهور و از عموزادگان آیت‌الله سیدمحمد محمود طالقانی است. نسب طایفه سادات طالقانی را به امام باقر علیه السلام رسانده‌اند. مادر سیدمحمد تقی، خانم امینه بیگم اسلامبولچی، خواهرزاده شیخ آقابزرگ تهرانی است.

سیدمحمد تقی پس از طی مقدمات و سطوح اولیه در مدرسه مروی، وارد حوزه علمیه قم شد و با دختر آیت‌الله حاج شیخ محمد تقی آملی، که استاد بزرگ اخلاق بود، ازدواج کرد و از او صاحب فرزنددی به نام سیدمحمد علی شد. سیدمحمد پس از گذراندن دروس سطوح، برای تکمیل تحصیلات، رهسپار نجف اشرف شد و از حوزه

درس و بحث آیات شیخ مرتضی طالقانی، سیدابوالحسن اصفهانی و عراقی استفاده کرد. او در حدود چهل سالگی، از معدود شاگردان نخبه سیدابوالحسن اصفهانی و فردی شناخته شده در حوزه نجف به شمار می رفت.

در زمان زعامت آیت الله بروجردی، ایشان سیدمحمدتقی را در ۱۳۷۰ق، (۱۳۳۰ش)، به عنوان نماینده خود و سرپرستی شیعیان مدینه منوره، که در اقلیت و تنگنای فوق العاده و هابیان بودند، منصوب کرد.

از دیگر مأموریت های محوله به سیدمحمدتقی از سوی آیت الله بروجردی، شرکت در همایشی در پاکستان بود که در آن، تعدادی از مشهورترین شخصیت های جهان اسلام حضور داشتند. این کنگره در ۱۳۷۱ قمری، به منظور بررسی اقدامات تخریبی آل سعود و وهابیون تشکیل شد (سیدجوادی و دیگران، ۱۳۷۵ق، ج ۳، ص ۴۸۵). در پی آن، سیدمحمدتقی به همراه تعدادی، مذاکرات مفصلی با وزیر خارجه ایران و وزیر نجد و حجاز انجام می دهند تا آل سعود را متقاعد سازند مزار ائمه بقیع علیهم السلام تعمیر، مسقف و مسجدی نیز بر مقابر بقیع ساخته شوند. اما در این باره، اقدام عملی صورت نپذیرفت و در حد سنگ چینی دور قبور ائمه علیهم السلام باقی ماند.

او در مقام نماینده مرجعیت شیعی، تلاش داشت تا با دولت حجاز در زمینه بازسازی بقیع مذاکره کند (امینی، ۱۴۲۸ق، ص ۵۴؛ شمس آل احمد، ۱۳۷۶، ص ۱۶۱). چنان که وی چند جلسه با سعود بن عبدالعزيز درباره اعاده بناها و بازسازی بقیع به گفت و گو پرداخت. سیدمحمدتقی در صدد بود از طریق دربار و وزارت امور خارجه، عربستان در تنگنا قرار دهد تا بازسازی و تعمیر بقیع را بپذیرند (قاضی عسکر، ۱۳۸۶ش، صص ۱۵۳-۱۵۱).

از مسئولیت سیدمحمدتقی طالقانی در مدینه، هنوز دو سالی نگذشته بود که ناگهان در خانه ای که در نخاوله و نزدیکی باغ های مدینه می زیست، از دنیا رفت. برادرش، شمس الدین آل احمد، معتقد بود که به دست عُمال ملک فیصل، مسموم شده و به شهادت رسیده است؛ چه اینکه همسر و فرزندش گفته اند ساعت سه عصر، میهمان

ملک سعودی در کاخ البیضا بود و قهوه‌ای نوشیده بود و پس از دو ساعت، ناگهان در خانه دچار سرگیجه و تهوع و استفراغ خون شده بود؛ اما دیگران، به‌ویژه مرحوم عمری، که بعدها سرپرستی شیعیان مدینه را عهده‌دار شد، بر این عقیده نیستند. جلال آل احمد هم در حسی در میقات، با آنکه به برادر بزرگ‌تر اشاره‌ای دارد، درباره قتل او سخنی نیاورده است؛ اگر چه خود هم به طرز مشکوکی از دنیا رفت!

پیکر مرحوم سیدمحمدتقی آل احمد طالقانی، نخستین نماینده آیت‌الله بروجردی در حجاز، در قبرستان بقیع در جوار ائمه چهارگانه مدینه علیهم‌السلام به خاک سپرده شد (امینی، ۱۳۹۳ق، ص ۲۷۹).

۶. سیدمحمدرضا بهبهانی حائری

سیدمحمدرضا بهبهانی از روحانیون مشهور در تهران و از خاندان بهبهانی‌ها بود. او مدتی در قم و نجف تحصیل علم کرد و پس از طی مدارج علمی، از روحانیون معتمد و موثق تهران شد. وی در ۱۳۹۱ راهی سفر حج شد؛ اما در شهر مدینه در گذشت و در بقیع به خاک سپرده شد (امینی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۸۰؛ رازی، ۱۳۵۴ش، ج ۷، ص ۹۹).

۷. علی بن ابراهیم عجمی جویمی

علی بن ابراهیم از در دهکده‌ای به نام جویم از توابع شیراز متولد شد و پس از پرداختن به تحصیل، از فقهای بزرگ شافعی شد. او در ۸۵۳ قمری، پس از آنکه مدرسه باسطیه در مدینه منوره ساخته شد، بنا به دعوت سازنده آن، الزین عبدالباسط، به مدینه منوره عزیمت کرد. جویمی پس از سال‌ها فعالیت و تلاش علمی در ۸۶۰ قمری در آن شهر در گذشت و در بقیع به خاک سپرده شد (سخاوی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۷۱).

۸. عبدالرسول مرزبانی تبریزی

حاج میرزا عبدالرسول از روحانیون صاحب‌نام و مشهور در تهران و تبریز به‌شمار می‌رفت. وی از فضلالی محترم قم و خواص اصحاب و شاگردان آیت‌الله العظمی مرعشی (مدظله) بود. او در ۱۳۹۳ شمسی راهی سفر حج شد؛ اما در شهر مدینه منوره،

بر اثر سگته قلبی در گذشت و در بقیع دفن شد (رازی، ۱۳۵۴ش، ج ۷، ص ۹۹؛ ورنراند، ۱۳۷۹ش، ص ۸۱).

۹. محمد بن روزبه کازرونی

از خاندان‌هایی که تبار ایرانی داشتند و در مدینه منوره مقیم شدند و دارای اسم و رسمی بودند، خاندان کازرونی‌ها هستند که از میان آنان، افراد شاخصی برخاستند. ابوالیادی ابن‌الجمال، ابوالثنا یا محمد بن روزبه محمود، ملقب و منسوب به عبدالسلام الماضیین و معروف به کازرونی، از آن نمونه است که در ۷۵۱ قمری در مدینه منوره در گذشت و در بقیع به خاک سپرده شد (سخاوی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، صص ۱۵۰-۱۵۱).

نتیجه‌گیری

بقیع، نخستین قبرستانی است که با دفن عثمان بن مظعون جُمحی، از مهاجران و اسعد بن زراره، از انصار، در سال‌های نخست هجرت، مسلمانان تشویق شدند جنازه‌های خودشان را در آنجا دفن کنند. این قبرستان شریف، در گذر زمان اهمیت خاصی پیدا کرد و تا کنون ده‌ها هزار نفر از اقشار مختلف از اقصا نقاط جهان در آن آرام گرفته‌اند که گروهی از آنان صاحب‌منصبان و اندیشوران بوده و برخی از آنان نیز تبار ایرانی داشته‌اند.

از صاحب‌منصبان مشهور در بقیع، که در این مقاله به شرح حال آنان پرداخته شد، ابوشجاع ظهیرالدین، جواد اصفهانی و امیرچوپان هستند. هرچند عالمان و اندیشوران بسیاری با تبار ایرانی در بقیع آرمیده‌اند، در این مقاله فقط تعدادی از آنها معرفی شدند:

سیدمحمدتقی طالقانی، ابوسعید اصفهانی، عبدالرسول مرزبانی تبریزی، سیدمیرزا حسن سبزواری، و حسین بهبهانی معروف به سیاه‌پوش از آن نمونه‌اند که خاک مطهر بقیع آنان را در بر گرفته است.

۱. آقا بزرك تهرانى (۱۴۰۳ق)، الذريعة الى تصانيف الشيعة، بيروت، دار الاضواء.
۲. ابن اثير الجزرى (۱۳۸۵ق)، الكامل فى التاريخ، بيروت، دار صادر.
۳. ابن بطوطه (۱۴۱۷ق)، رحلة ابن بطوطه، به كوشش التازى، الرباط، المملكة المغربية.
۴. ابن تغرى بردى الاتابكى (۱۳۹۱ق)، النجوم الزاهره، مصر، وزارة الثقافة و الارشاد القومى.
۵. ابن جوزى، يوسف بن قزاوغلى، مرآة الزمان فى تاريخ الاعيان، حيدرآباد ركن، مجلس دائرة المعارف العثمانيه، ۱۳۷۱ق.
۶. ابن حجر العسقلانى (بى تا)، الدرر الكامنه، بيروت، دار احياء التراث العربى.
۷. ابن خلدون (۱۴۰۸ق)، تاريخ ابن خلدون، به كوشش خليل شحاده، بيروت، دار الفكر.
۸. ابن خلكان (۱۴۱۴ق)، وفيات الاعيان، به كوشش احسان عباس، بيروت، دار صادر.
۹. ابن طقطقى، محمد بن تاج الدين (۱۴۱۸ق)، الفخرى فى الاداب السلطانيه و الدول الاسلاميه، عبدالقادر محمد مايو، بيروت، دار القلم.
۱۰. ابن فهد، عمر بن محمد (۱۳۷۲ق)، اتحاف الورى، به كوشش شلتوت، جده، دارالمدنى.
۱۱. ابن كثير (۱۴۰۷ق)، البدايه و النهايه، بيروت، دار الفكر.
۱۲. ابن الوردى، عمر بن مظفر (۱۴۱۷ق)، تاريخ ابن الوردى، بيروت، دار الكتب العلميه.
۱۳. امين، سيدمحسن (۱۴۰۳ق)، اعيان الشيعة، به كوشش حسن الامين، بيروت، دارالتعارف.
۱۴. امينى، عبدالحسين (۱۳۹۳ق)، شهداء الفضيله، قم، مكتبة الطباطبائى.
۱۵. امينى، محمدامين (۱۴۲۸ق)، بقيق الغرقد فى دراسة شامله، تهران، مشعر.
۱۶. انصارى، مرتضى (۱۴۱۰ق)، زندگاني و شخصيت شيخ انصارى، انتشارات حسينعلى نويان.
۱۷. برغانى حائرى، محمد صالح (۱۳۷۵ش)، موسوعة البرغانى فى فقه الشيعة، به كوشش صالحى، تهران، نشر شهيد سعيد محبى.

۱۸. حسن امین (۱۴۰۹ق)، تصحیح علی صفری آق‌قلعه، مستدرکات اعیان الشیعه، بیروت، دار التعارف.
۱۹. خاقانی، (۱۳۸۷ش)، تحفة العراقین، تهران، انتشارات سخن.
۲۰. خواندمیر، غیث‌الدین (۱۳۶۲ش)، تاریخ حبیب‌السیر، به کوشش یساقی، تهران، خیام.
۲۱. ذهبی (۱۴۰۶ق)، سیر اعلام النبلاء، به کوشش شعیب الارنؤوط، بیروت، الرساله.
۲۲. ذهبی (۱۴۱۳ق)، تاریخ الاسلام، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دار‌الکتاب العربی.
۲۳. رازی، محمد شریف (۱۳۵۴ش)، گنجینه دانشمندان، قم، چاپخانه پیروز.
۲۴. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع التواریخ، به کوشش روشن، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۷ش.
۲۵. رفاعی، عبدالجبار (۱۴۲۷ق)، معجم ما کتب فی الحج، تهران، مشعر.
۲۶. سبکی، تاج‌الدین (۱۹۷۶م)، طبقات الشافعیة الكبرى، به کوشش الحلو و الطناجی، بیروت، دار‌الکتب العربی.
۲۷. سخاوی، شمس‌الدین (۱۴۱۴ق)، التحفه اللطیفه فی تاریخ المدینه الشریفه، بیروت، دار‌الکتب العلمیه.
۲۸. سمرقندی، عبدالرزاق (۱۳۵۳ش)، مطلع السعدین، به کوشش نوایی، تهران، کتابخانه طهوری.
۲۹. سیدجوادی، سیدکمال (۱۳۷۷ش)، اثر آفرینان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۳۰. سیدجوادی، سیدکمال و دیگران (۱۳۷۵ق)، دائرة المعارف تشیع، تهران، نشر شهید سعید محبی.
۳۱. شبانکاره‌ای، محمد بن علی (۱۳۶۳ش)، مجمع الانساب، به کوشش محدث، تهران، امیرکبیر.
۳۲. شمس آل احمد، (۱۳۷۶ش)، جلال از چشم برادر، تهران، بدیبه.
۳۳. شبیبی، کامل مصطفی و ذکاوتهی قراگزلو، علیرضا (۱۳۸۵ش)، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، تهران، امیرکبیر.
۳۴. صاحبی نخجوانی، هندوشاه (۱۳۵۷ش)، تجارب السلف، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران، طهوری.
۳۵. صلابی، علی محمد (۱۴۲۸ق)، دولة السلاجقه، بیروت، المكتبة العصریه.

۳۶. عمر کخاله (بی تا)، معجم المؤلفین، بیروت، دار احیاء التراث العربی و مکتبه المثنی.
۳۷. غروی، سیدمحمد (۱۴۲۰ق)، مع علماء النجف الاشرف، بیروت، دار الثقلین.
۳۸. غفاری، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، تاریخ نگارستان، به کوشش مرتضی مدرس گیلانی، تهران، حافظ .
۳۹. فاسی (۱۴۰۶ق)، العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین، به کوشش فؤاد سیر، مصر، الرساله.
۴۰. فاسی (۱۴۲۱ق)، شفاء الغرام، به کوشش گروهی از علما، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۴۱. قاضی عسکر، سیدعلی (۱۳۸۶ش)، تخریب و بازسازی بقیع به روایت اسناد، تهران، مشعر.
۴۲. قلقشندی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، صبح الاعشی، به کوشش محمد حسین، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۴۳. قمی، شیخ عباس (۱۳۶۸ق)، الکنی و الالقاب، تهران، مکتبه الصدر.
۴۴. کاشانی، عبدالله بن محمد (۱۳۴۸ش)، تاریخ اولجایتو، به کوشش مهین همبلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۵. مستوفی، حمدالله (۱۳۶۱ش)، تاریخ گزیده، به کوشش ادوارد براون، تهران، دنیای کتاب.
۴۶. مقریزی (بی تا)، السلوک لمعرفة دول الملوک، به کوشش مصطفی زیاده، جامعه القاهره.
۴۷. نطنزی، معین الدین (۱۳۸۳ش)، منتخب التواریخ، به کوشش استخری، تهران، اساطیر.
۴۸. ورنراند (۱۳۷۹ش)، جامعه شیعه نخاوله در مدینه منوره، ترجمه رسول جعفریان، قم، دلیل ما.
۴۹. یزدی، شرف الدین علی (۱۳۸۷ش)، ظفرنامه، به کوشش میرمحمدصادق و نوایی، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.